



ضرورت آشنایی مادران و پدران با اصول فرزندپروری

دکتر احمد به پژوه

استاد روان‌شناسی
دانشگاه تهران

و آموزشگاه فرد محسوب می‌شود و یکی از نهادهای آموزشی و پرورشی عمده جامعه است. بنابراین داشتن هرگونه انتظاری از کودکان و نوجوانان، بدون توجه به مسئولیت‌ها و نقش‌های خانواده، انتظاری عبث و بیهوده است. در تعلیم و تربیت فرزندان از سؤال‌های مهم مطرح‌اند (مانند سؤال‌های مطرح شده) که همه ما پدران و مادران، معلمان و مربیان باید صمیمانه و صادقانه به آنها بیندیشیم و پاسخ مناسب بدهیم.

اساس یک جامعه سالم را خانواده‌های سالم می‌سازند. هر فرد در خانواده‌ای به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود و تکامل می‌یابد. این خانواده سالم است که انسان سالم پرورش می‌دهد. خانواده سالم، خانواده‌ای است که به نیازهای همه‌جانبه اعضای خود در گستره حیات توجه دارد و سعی می‌کند به انتظارات و نیازهای آنان به شیوه‌های درست پاسخ دهد. خانواده سالم، خانواده‌ای است که در اندیشه پرورش انسان‌های رشید است و انسان‌های رشید، کسانی‌اند که به رشد همه‌جانبه نایل شده‌اند. بدیهی است برای نایل شدن به رشد همه‌جانبه به آموزش همه‌جانبه نیاز است.

بی‌دلیل نیست که اکثر روان‌شناسان، مشاوران و متخصصان تعلیم و تربیت در فرایند مطالعه نابهنجاری‌های رفتاری و عاطفی کودکان، ریشه رفتارهای نابهنجار را در گذشته فرد، یعنی در دوران کودکی و در بستر خانواده جست‌وجو می‌کنند. زمانی که با نابهنجاری‌های رفتاری و عاطفی، مانند لجبازی، شاداراری، ناخن جویدن، پرخاشگری، دزدی و دروغ‌گویی کودکان روبه‌رو می‌شویم و قدم به قدم به عقب باز می‌گردیم و شرایط رشد کودک را، از بدو انعقاد نطفه، دوران بارداری مادر و دوران شیرخوارگی تا زمان حاضر، مورد مطالعه قرار می‌دهیم، ملاحظه می‌کنیم که این‌گونه رفتارها در اکثر موارد معلول‌اند، نه علت. بی‌شک علت‌ها را باید در درجه نخست در خانواده و در

چند سؤال:

- من چگونه پدری هستم؟
- من چگونه مادری هستم؟
- آیا من خود، به عنوان پدر یا مادر، الگویی شایسته‌ام؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، به فراهم کردن امکانات رشد و شکوفایی همه‌جانبه توان‌های بالقوه فرزندم توجه دارم؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، توانسته‌ام به نیازهای همه‌جانبه فرزندم پاسخ مناسب دهم؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، می‌دانم فرزندم از من چه انتظاراتی دارد؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، به قدر کافی با روان‌شناسی رشد و اصول فرزندپروری آشنایی دارم؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، فرزندم را برای ورود به مدرسه و جامعه آماده و آگاه کرده‌ام؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، با نقش‌ها و مسئولیت‌های خود آشنایی دارم؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، هیچ‌گاه به ارزیابی رفتار خود پرداخته‌ام؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، سعی می‌کنم در تربیت فرزند یا فرزندانم کورکورانه و تنها به روش گذشتگان توجه کنم؟ آیا همواره می‌گویم که پدر من این‌طور می‌گفت و این کار را می‌کرد یا مادر من این کار را می‌کرد و این‌گونه می‌گفت؟
- آیا من به عنوان پدر یا مادر، می‌دانم چرا آموزش خانواده، به عنوان یک راهبرد پیشگیرانه، ضرورت دارد؟

از کجا باید آغاز کرد؟

بی‌شک خانواده، نخستین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین پرورشگاه

را رعایت کنند.

مشکل یا مشکلات هنگامی آغاز می‌شود که انسان‌ها به این رابطه دو جانبه یا متقابل توجه نمی‌کنند و فقط یک جانب به وظایف خود عمل می‌کند، انتظارات خود را مطرح می‌نماید و بر آنها اصرار می‌ورزد. برای مثال، در اکثر مواقع پدران و مادران به طور یک جانبه از فرزند یا فرزندان خود، انتظاراتی دارند و چنین اظهار می‌کنند: «ما از شما انتظار داریم این گونه باشید و مانند آن». اما کمتر می‌اندیشند که فرزند یا فرزندان آنان نیز از والدین انتظاراتی دارند که والدین باید مسئولانه، صمیمانه و صادقانه و به موقع به آنها پاسخ دهند. در غیر این صورت، یعنی عدم توجه و پاسخگویی به انتظارات فرزندان، مسایل و مشکلات گوناگون، ناهنجاری‌ها و آشفتگی‌های روانی و عاطفی به وجود می‌آید.

بنابراین ضرورت آموزش خانواده‌ها، به خصوص در دوره پیش از دبستان، به‌طور مضاعف احساس می‌شود. در برنامه آموزش خانواده، توجه به نیازها و انتظارات و تأکید بر آموزش مهارت‌های اساسی به کودکان، توسط مادران و پدران و مربیان، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. از این رو، با قاطعیت باید گفت که نظام آموزش و پرورش هیچ‌گاه بدون آموزش خانواده‌ها و مشارکت خانواده‌ها موفق نخواهد شد. به بیان دیگر، آموزش خانواده، امری واجب است؛ زیرا خانواده‌هایی که فرزندی در دوره پیش‌دبستانی دارند، بیشتر به‌حمایت‌های آموزشی، اجتماعی و اقتصادی نیازمندند و باید بیشتر در برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی، پرورشی و توان‌بخشی فرزندان مشارکت داده شوند. در این بخش شایسته است اشاره شود که آموزش خانواده، مانند هر امر دیگر، نیاز به برنامه‌ریزی دارد و آموزش خانواده بدون برنامه‌ریزی و مشخص کردن هدف‌ها، روش‌ها و محتوا، تلاشی ناموفق و ناکامل خواهد بود. از این رو به مدرسان و برنامه‌ریزان آموزش خانواده توصیه می‌شود در وهله نخست به برنامه‌ریزی مبتنی بر نیازهای شرکت‌کنندگان یا نیازسنجی بپردازند (به‌پژوه، ۱۳۹۲؛ ۱۳۹۱).

باور ما این است که چنانچه پدران، مادران، معلمان و مربیان در گستره حیات و در چرخه رشد با وادی‌های شناخت آشنا شوند، به طور قطع در ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های خود بیش از پیش موفق و توانمند خواهند بود. به دیگر سخن: «توانا بود، هر که دانا بود.» البته باید مشخص شود کدام دانایی‌هاست که به انسان توانایی می‌بخشد. به نظر من، پنج وادی یا مجموعه دانش است که ضرورت دارد هر پدر یا مادری آنها را کسب کند (به‌پژوه، ۱۳۹۱).

توجه به اصل علت و معلول

همه دانشمندان و متخصصان عالم بر این باورند که در جهان هستی، هیچ پدیده و رفتاری به‌طور تصادفی به وقوع



ارتباط با مثلث مقدس پدر و مادر و فرزند و در قدم بعدی در مدرسه و در ارتباط با معلمان و مربیان و سپس در عرصه جامعه مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

کودکان پیش از ورود به دبستان، بر اثر آموزش و پرورش غیررسمی و با استفاده از قدرت یادگیری، تقلید و الگوبرداری، رفتارها و مهارت‌های گوناگون را در خانواده یاد می‌گیرند و به کار می‌بندند. از این رو، شایسته است پیش از ورود آنان به مدرسه، رفتارها و مهارت‌های مورد نظر را با برنامه‌ریزی و از طریق آموزش و پرورش مناسب و سازمان یافته، به تدریج، آگاهانه و با شکیبایی به آنها آموخت؛ زیرا از نظر متخصصان آموزش و پرورش، آموزش مادران و پدران در دوره پیش از دبستان و ارتقای سطح آگاهی آنان، به عنوان یک راهبرد پیشگیرانه، همواره از اهمیتی خاص برخوردار است. آموزش خانواده‌ها از این فکر نشأت می‌گیرد که توانایی مادران و پدران در امر تعلیم و تربیت فرزندان‌شان در گرو دانایی آنان در زمینه دانش روان‌شناسی و دانش‌های وابسته است. بخشی از دانش‌هایی که ضرورت دارد هر مادر یا پدری هر چه زودتر با آن آشنا شود، دانش مربوط به تعریف تعلیم و تربیت، هدف‌های تعلیم و تربیت، روان‌شناسی رشد و دانش مربوط به اصول فرزندپروری و شیوه برقراری رابطه با فرزند در فرایند رشد است (به‌پژوه، ۱۳۹۱؛ ۱۳۹۲).

در مکتب مقدس اسلام، انتظارات، تکالیف، حقوق و وظایف انسان‌ها دو جانبه و به‌طور متقابل‌اند. اگر شوهر نسبت به زن حقوقی دارد، زن هم نسبت به شوهر حقوقی دارد. به همین ترتیب اگر والدین نسبت به فرزندان وظایفی دارند، فرزندان هم نسبت به والدین وظایفی دارند. بدین منوال معلم نسبت به شاگرد و شاگرد نسبت به معلم، رهبری کنندگان نسبت به رهبری شوندگان و رهبری شوندگان نسبت به رهبری کنندگان دارای حقوق و انتظاراتی متقابل‌اند که هر دو جانب باید آنها

نمی‌پیوندد و خود به خود رخ نمی‌دهد، بلکه مجموعه عوامل است که دست به دست هم می‌دهند و پدیده یا رفتاری خاص را به وجود می‌آورند. نکته دیگر این است که آیا من در برخورد با پدیده خاص، به آن به عنوان یک معلول نگاه می‌کنم یا به عنوان یک علت؟ این سؤال بسیار مهم است. در برخورد با نابهنجاری‌های گوناگون ملاحظه می‌شود که در اغلب موارد آن نابهنجاری‌ها، معلول‌اند، مانند نابهنجاری‌های عاطفی، رفتاری، اخلاقی و اجتماعی. بنابراین علت‌ها کجاست؟ و در کجا باید این علت‌ها را جست‌وجو کرد؟! در مجموعه عواملی که به عنوان علت‌ها دخالت دارند، جایگاه خانواده کجاست؟ آغاز شدن زندگی انسان از کجاست؟ جز خانواده؟ نخستین و مهم‌ترین الگوها چه کسانی‌اند؟ همچنین در حدیثی به نقل از حضرت رسول (ص) سه بار تأکید شده است که به مادر احترام بگذارید، آیا این امر بیانگر اهمیت نقش مادر و نیز اهمیت مسئولیت مادر، به لحاظ وجود روابط نزدیک و عاطفی میان مادر و فرزند نیست؟

از این‌رو، این گونه سؤال‌ها و سؤال‌های مشابه دیگر که در آغاز مقاله مطرح شد، به ما کمک می‌کند تا درست بیندیشیم و درست فکر کنیم و فرزندانمان را درست تربیت کنیم و تعلیم دهیم. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، فرزندان ما، در درجه نخست، محصول خانواده‌اند. این خانواده است که ما را تربیت می‌کند؛ این خانواده است که کانون رشد و تعالی ماست؛ این خانواده است که شخصیت ما را شکل می‌دهد؛ این خانواده است که نیازهای ما را پاسخ می‌دهد؛ این خانواده است که ریشه‌ها را محکم و مصونیت ایجاد می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر افراد معتاد از خانواده‌های بحرانی می‌آیند. به بیان دیگر اعتیاد، معلول است و علت‌های آن در درجه اول در خانواده وجود دارد. برای توضیح بیشتر اجازه فرمایید مثالی بزنم: فرض کنید در فضا و محیطی که شما قرار دارید، میکرب یا ویروس سرماخوردگی یا آنفلوآنزا وجود دارد، کدام بدن است که سرما می‌خورد؟ آن بدنی که آسیب‌پذیر است. تغذیه نامناسب، خواب کم، خستگی بدنی، استرس، اضطراب یا ضعف‌های بدنی، عوامل روانی و جسمانی گوناگون بدن شما را آسیب‌پذیر می‌کند.

مثال دیگر: فرض کنید در مسیر دختری کسی پیدا شود که به او بگوید «عجب قد و بالایی! عجب مویی!» کدام دختر است که پایش می‌لغزد و فوری جذب این گونه محبت‌های کاذب می‌شود؟ آن دختری که از خانواده ناامن می‌آید و آن دختری که از خانواده‌ای می‌آید که در آن به نیازهای روانی او توجه نشده است. شاید شما ماجرای جنایت دختر و پسری را، که چند سال پیش در تهران رخ داده بود، شنیده باشید (روزنامه خبر، ۱۳۷۵). پدر دختر در گفت و گویی پس از حادثه، اظهار کرده بود: «هر کاری از دستم برمی‌آمد برای او (دخترم) کردم، و از این بابت خیالم راحت است که او در زندگی کاستی نداشته است!» منظور پدر احتمالاً امور مادی و نیازهای جسمانی دخترش بوده

است؛ اما آیا پدر به نیازهای عاطفی دخترش هم توجه داشته است؟ به نیازهای روانی او چطور؟ آیا حضور فعال در خانه داشته است؟ احترام و محبت چطور؟ باهم صحبت کردن و باهم بودن و با هم به گردش رفتن چه؟ آیا فضای نیایش و معنویت در خانه و خانواده حکمفرما بوده است؟

مثالی دیگر: فرض کنید شما کنار جویباری ایستاده‌اید و می‌بینید که رگه قرمز رنگی در آب ایجاد شده است، شما مدام آن رگه آلوده را پاک می‌کنید، اما می‌بینید باز هم ادامه دارد. آدم عاقل قدم به قدم به عقب می‌رود و سعی می‌کند علت آلودگی را کشف و شناسایی کند. فرض کنید می‌بیند پارچه آلوده‌ای آنجا قرار دارد، آن پارچه را برمی‌دارد و می‌بیند که آب صاف شد. بنابراین، در برخورد با مسایل رفتاری و نابهنجاری‌های فردی و اجتماعی، باید سراغ ریشه‌ها و علت‌ها برویم و در اغلب موارد ریشه‌ها در خانواده است. فرایند علت شناسی از همسرگزینی، بدو انعقاد نطفه، دوران بارداری، شرایط وضع حمل و دوران کودکی شروع می‌شود و به زمان کنونی ختم می‌گردد. جای تعجب نیست که وقتی سرگذشت بزرگان دین و دانش را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم مادران آنان خاطراتی از دوران بارداری و شیرخوارگی نقل می‌کنند که قابل تأمل است. برای مثال، مادر در دوران بارداری شرایط خاص داشته و به گونه‌ای خاص رفتار کرده است؛ مادر بدون وضو به بچه شیر نمی‌داد و در دوران شیرخوارگی او از آرامش و امنیت روانی برخوردار بوده است. گفتنی است که خانواده سالم، در مقایسه با خانواده ناسالم، آثار و پیامدهای متفاوت دارد که در مبحث بعدی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

مطالعه خانواده سالم در مقایسه با خانواده ناسالم

انسان، موجودی تک بعدی نیست و در حالی که از یکپارچگی، وحدت و کلیت برخوردار است، ابعاد گوناگون دارد و هر بعد بر بعد دیگر اثر می‌گذارد. بنابراین ما به دنبال تعلیم و تربیت همه ابعاد وجودی انسانیم؛ انسانی که رشید باشد و به رشد همه جانبه برسد و همه ابعاد او رشد کند. در این ارتباط، داستان‌هایی از قبیل فیل مولوی یا تمثیل‌های دیگر، به ما کمک می‌کند که انسان را به صورت یک کلیت یکپارچه در نظر بگیریم و آثار خانواده بر فرایند رشد انسان را در همه ابعاد مورد بررسی قرار دهیم. برای مطالعه آثار خانواده بر فرایند رشد، دو رهیافت عمده وجود دارد:

الف - مطالعه خانواده‌های سالم که فرزندان سالم و صالح تربیت کرده‌اند یا می‌کنند.

ب - مطالعه خانواده‌های ناسالم که فرزندان ناصالح تربیت کرده‌اند یا می‌کنند.

بدیهی است که ما از هر دو رهیافت درس می‌گیریم؛ هم از خانواده‌هایی که فرزند صالح تربیت کرده‌اند، مانند خاندان اهل

باور ما این است که چنانچه پدران، مادران، معلمان و مربیان در گستره حیات و در چرخه رشد با وادی‌های شناخت آشنا شوند، به طور قطع در ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های خود بیش از پیش موفق و توانمند خواهند بود. به دیگر سخن: «توانا بود، هر که دانا بود.» البته باید مشخص شود کدام دانایی‌هاست که به انسان توانایی می‌بخشد. به نظر من، پنج وادی یا مجموعه دانش است که ضرورت دارد هر پدر یا مادری آنها را کسب کند.

یکی از وادی‌های شناخت، که ضرورت دارد هر پدر یا مادری وارد آن شود و به طور نسبی از آن بهره‌ای لازم را به دست آورد، توجه به جایگاه تعلیم و تربیت و کسب دانش لازم درباره‌ی تعریف تعلیم و تربیت است. به نظر نگارنده، مجموعه‌ی تلاش‌ها، فرصت‌ها، اقدامات و برنامه‌ها، از بدو انعقاد نطفه تا واپسین دم حیات به طور رسمی و غیررسمی، باید آن شود و به طور نسبی از آن بهره‌ای لازم را به دست آورد، توجه به جایگاه تعلیم و تربیت و کسب دانش لازم درباره‌ی تعریف تعلیم و تربیت است از مجموعه‌ی تلاش‌ها، فرصت‌ها، اقدامات و برنامه‌ها، از بدو انعقاد نطفه تا واپسین دم حیات به طور رسمی و غیررسمی، به منظور رشد و شکوفاسازی توان‌های بالقوه‌ی فرد به طور همه جانبه تا رسیدن به حداکثر ظرفیت (کمال)

بیت عصمت (صلوات الله علیهم اجمعین) و هم از خانواده‌هایی که فرزند ناصالح دارند. از خانواده‌ی سالم می‌توانیم درس بگیریم و الگو برداری کنیم. از این رو، تصادفی نیست که فرزندی صالح و اهل می‌شود. گاهی مادر یا پدری به پدر یا مادری دیگر رو می‌کند و می‌گوید: «خانم یا آقا، خوش به حال شما که فرزندان اهل است» و بعد به شوخی می‌پرسد: «شما چه کار کرده‌اید؟ آیا از قرص یا آمپول خاص استفاده کرده‌اید، تا ما هم بدهیم فرزندان اهل شود؟!» به طور قطع مجموعه‌ی عوامل و مجموعه‌ی مراقبت‌ها و آگاهی‌ها و شناخت‌هاست که موجب شده این فرزند صالح، سالم و اهل بشود.

در مقابل، فرزندی که نااهل و ناصالح شده و دچار نابهنجاری‌های عاطفی و رفتاری است (مانند: پرخاشگری، لجبازی، شب‌اداری، ناخن جویدن، بزهکاری، اعتیاد، خودکشی و میل‌های جنسی زودرس)، بر اثر وجود خانواده‌ی ناسالم و عوامل دیگر این گونه شده است. آیا می‌توان این قبیل نابهنجاری‌ها را به تصادف نسبت داد؟ آیا این گونه نابهنجاری‌ها یک شبه پدیده آمده است؟ در این موقعیت، زمانی که مشکل مورد نظر را قدم به قدم بررسی می‌کنیم، ملاحظه می‌شود که مشکل از یک خانواده‌ی ناسالم و بحرانی آغاز می‌شود. ما منکر تأثیر عوامل مدرسه و معلم و دبیر و کوچ و خیابان و محله و رسانه‌ها نیستیم، ولی می‌گوییم همه‌ی امور و رفتارها ریشه در خانواده دارد و از خانواده آغاز می‌شود؛ گرچه همه‌ی امور و رفتارها به خانواده ختم نمی‌شود. یک خانواده‌ی سالم و یک خانه‌ی امن، موجب می‌شود یک انسان رشید و سالم تربیت شود. ما باید به سیره‌ی ائمه‌ی معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و روش پدران و مادرانی که موفق شده‌اند فرزندان صالح تربیت کنند، توجه کنیم و رفتار آنان را الگو قرار دهیم. ما از یکدیگر یاد می‌گیریم و به یکدیگر یاد می‌دهیم. بررسی کنید یک مادر موفق یا یک پدر موفق چکار کرده است یا چگونه رفتار می‌کند؟ آیا با فرزندش رابطه‌ی صمیمی داشته است یا دارد؟ آیا خود الگویی شایسته بوده است؟

از سوی دیگر، وقتی به اطراف خود نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که دختر یا پسری نااهل شده و دچار نابهنجاری‌های رفتاری و عاطفی شده است، از خود سؤال می‌کنیم که چه عواملی دست به دست هم داده‌اند تا این وضعیت به وجود آید؟ البته توجه دارید که در مسایل انسانی یک عامل یا دو عامل موجب نمی‌شود پدیده‌ای رخ دهد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل دخالت دارند و تأثیر گذارند. نظریه‌ی سیستمی حاکم بر تفکر علوم انسانی، این حقیقت را به ما یادآور می‌شود که به پدیده‌های انسانی باید از تمام ابعاد بنگریم و به قول سعدی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک و دها عامل دیگر دست به دست هم می‌دهند تا انسانی ساخته شود و این طور نیست که به سهولت بتوان فقط روی یک عامل خاص انگشت گذاشت. در این مسیر، صالح شدن انسان مرهون تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش اوست و هر

پدر یا مادری، پس از شناخت چپستی و کیستی انسان، باید به تعلیم و تربیت فرزند یا فرزندان خود بیندیشد و اقدام کند.

تعلیم و تربیت چیست؟

یکی از وادی‌های شناخت، که ضرورت دارد هر پدر یا مادری وارد آن شود و به طور نسبی از آن بهره‌ای لازم را به دست آورد، توجه به جایگاه تعلیم و تربیت و کسب دانش لازم درباره‌ی تعریف تعلیم و تربیت است. به نظر نگارنده، مجموعه‌ی تلاش‌ها، فرصت‌ها، امکانات، اقدامات و برنامه‌ها، از بدو انعقاد نطفه تا واپسین دم حیات به طور رسمی و غیررسمی، به منظور رشد و شکوفاسازی توان‌های بالقوه‌ی فرد به طور همه جانبه تا رسیدن به حداکثر ظرفیت (کمال) (به‌پژوه، ۱۳۹۱). این تعریف، تعریف‌های ضمنی دیگری نیز به دنبال دارد: تعلیم و تربیت، یک تلاش و یک اقدام واحد نیست، مجموعه‌ای است از تلاش‌ها و فرصت‌ها. مجموعه‌ی تلاش‌هایی است با برنامه، آگاهانه و عالمانه. تعلیم و تربیت، تلاشی کورکورانه و تصادفی نیست. تعلیم و تربیت، تلاشی از نوع آزمون و خطا نیست، یعنی این طور نیست که ما بتوانیم با آزمون و خطا به جایی برسیم. تعلیم و تربیت، مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌های حساب شده و سنجیده است. تعلیم و تربیت، مستلزم نقشه و برنامه است. تعلیم و تربیت، علم است و فن است و هنر، که باید آن را کسب کرد؛ باید مطالعه کرد و با مطالعه بر دانایی‌های خود افزود. باید باور کرد «توانایی، در دانایی است». در این ارتباط حکیم ابوالقاسم فردوسی به زیبایی فرموده است:

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود

شایان ذکر است که حکیم ابوالقاسم فردوسی این سخنان ارزشمند و مهم را از قرآن مجید الهام گرفته است؛ آن جایی که خداوند می‌فرماید: بگو آیا کسانی که می‌دانند (اهل علم) و کسانی که نمی‌دانند (نادانان) یکسان‌اند؟ تنها خردمندان متذکر این موضوع‌اند (قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون، آنما یتذکر اولوا الالباب، سوره‌ی الزمر، آیه ۹). همچنین حکیم ناصر خسرو به بیان دیگری این موضوع را در شعر زیر مطرح کرده است:

درخت تو گر بار دانش بگیرد

به زیر آوری چرخ نیلوفری را

هدف‌های تعلیم و تربیت

هدف نهایی تعلیم و تربیت، رشد و شکوفایی توان‌های بالقوه‌ی فرد به طور همه جانبه است. همان طور که در تعریف تعلیم و تربیت ذکر شد، ما به دنبال رشد و شکوفایی توان‌های بالقوه‌ی فرد به طور همه جانبه‌ایم؛ یعنی



خود بیاییم و به عنوان باغبان‌ها، خود را ارزیابی کنیم که چقدر توانستیم برای ایجاد و به‌دست آوردن امنیت روانی در درون خانواده تلاش کنیم؟

برای رسیدن به حداکثر ظرفیت، یعنی کمال، باید تلاش کنیم و باید از خداوند کمک بخواهیم و به دنبال تحقق هدف‌های تعلیم و تربیت باشیم. البته ظرفیت وجودی هر کس حد و اندازه‌ای دارد؛ برای مثال بوته توت فرنگی می‌تواند یک متر رشد کند و درخت گلابی پنج متر. ما به عنوان باغبان وظیفه داریم فرزندانمان را به حداکثر ظرفیت خودش برسانیم. کسی در بعد هنری و کسی در بعد ورزشی می‌تواند رشد کند، ما محصولات یک کارخانه واحد نیستیم و در میان ما تفاوت‌های فردی حاکم است. همان‌طور که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا وَسَعَهَا (سوره بقره، آیه ۲۸۶)، خداوند هیچ‌کس را جز به قدر وسع و توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. بنابراین، مهم‌ترین اصل این است که از هر شخصی به اندازه توان و وسع او باید انتظار داشت. ما نیز باید انتظاراتمان را با وسع فرزندانمان تعدیل کنیم و متناسب بسازیم. همین اصل را حضرت حق در سوره نوح، آیه ۱۴ بیان می‌فرماید: «و قد خلقکم اطواراً»، پس به تحقیق خداوند شما را با اطوار و انواع گوناگون آفریده است. طبایع، نوع‌نوع‌اند و باید به این موضوع توجه داشت.

گستره تعلیم و تربیت

به این ترتیب می‌رسیم به این سؤال مهم که گستره تعلیم و تربیت از کجا آغاز می‌شود و تا به کجا ادامه دارد؟ آیا من و شما محصول امروز و دیروزیم؟ بدیهی است که من و شما راهی طولانی و راهی پر نشیب و فراز را طی کرده‌ایم، تا به اینجا رسیده‌ایم. فرایند رشد از کجا آغاز شده است؟ از زمان همسر گزینی پدر و مادرمان، از لحظه روحانی و معنوی آمیزش جنسی و انعقاد نطفه، دوران جنینی و بارداری، دوران شیرخوارگی و

انسانی می‌خواهیم داشته باشیم که از تمام جهات جسمش، ذهنش، عقلش و عواطفش رشد یافته باشد. در آموزه‌های دینی، انسان رشید، کسی است که در تمام ابعاد رشد یافته باشد. برخی از پدران و مادران به نیازهای جسمانی به خوبی توجه می‌کنند، اما به نیازهای روانی و عاطفی توجه ندارند؛ یا اینکه به نیازهای معنوی بهای لازم را نمی‌دهند، مانند شرکت در مراسم مذهبی، رسیدگی به امور مستمندان و مستضعفان و حضور در مراسم عزاداری و عروسی. همچنین انجام فعالیت‌های اجتماعی، ورزشی و هنری همه تعطیل است و به فرزند گفته می‌شود: تو فقط درس بخوان! آیا این است هدف تعلیم و تربیت؟ به راستی خانواده‌ها و نظام آموزشی ما به کجا می‌روند؟ اگر فرزند من نتوانست درس بخواند، حق حیات ندارد؟! در این ارتباط، فرزندان ما را مورد خطاب قرار می‌دهند (نگاه کنید به کتاب ازدواج موفق و خانواده سالم، چگونه؟ به پژوه، ۱۳۹۳):

**ای پدر، ای مادر
احتیاج همه پوشاک و غذا تنها نیست،
من به امنیت خاطر چو غذا محتاجم،
من محبت ز شما می‌خواهم،
دل پاک من از عاطفه لبریز کنید.**

اکنون، در نظام آموزشی و جامعه ما انحرافی رخ داده است. برخی از پدران و مادران تصور می‌کنند برای سعادت‌مند شدن یک راه وجود دارد و آن هم درس خواندن است (یا درس یا مرگ! یا دانشگاه یا روبره قبله شدن)! چه کسی گفته است تنها راه سعادت‌مند شدن درس خواندن است؟ مگر ما مسلمان نیستیم؟ خداوند متعال در قرآن مجید در یک آیه هدف نهایی و غایی تعلیم و تربیت را به درستی مشخص فرموده است: ان اکرمکم عندالله اتقیکم (سوره حجرات، آیه ۱۳). در حقیقت گرمی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شمایند. چرا برای پذیرش فرزند یا فرزندانمان، معیارهای دیگری را مطرح و به آنان محبت مشروط می‌کنیم؟ آیا این است راه درست رسیدن به هدف‌های تعلیم و تربیت؟ آیا فکر می‌کنیم هر کس باسواد بود و مدرک داشت آدم‌تر است؟! سوادی ارزشمند است و اعتبار دارد که در خدمت انسان بودن باشد و موجب متقی شدن انسان گردد و به فلاح و رستگاری انسان ختم شود. گفتنی است که سواد وسیله است، نه هدف. هدف غایی تعلیم و تربیت و همه عبادت‌ها، انسان شدن و با تقوا شدن است؛ همان‌گونه که می‌گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل (گاهی هم محال است)». ذکر این نکته خالی از لطف نیست که لازمه رسیدن به رشد همه جانبه، توجه به نیازهای همه جانبه و آموزش همه جانبه است و بالاخره رشد و شکوفایی در سایه امنیت محقق می‌شود. در خانواده‌ای که امنیت روانی وجود دارد، محصولات آن (فرزندان) شاداب‌تر و با طراوت‌ترند. بنابراین، ضرورت دارد به

کودکی، دوران پیش دبستانی و دبستانی و این فرایند پیچیده، قدم به قدم ادامه دارد تا به امروز. به بیان دیگر، شدن انسان و رشد انسان از بدو انعقاد نطفه آغاز می‌شود و تا واپسین دم حیات استمرار دارد. البته برخی از روان‌شناسان آغاز رشد را از تولد به بعد معرفی کرده و برخی از آنان هم دوران بارداری را مورد توجه قرار داده‌اند.

من و شما همواره در حال شدنییم؛
من و شما همواره در حال تعلیم دیدن
و تربیت شدنییم. آن روزی که من
فکر کنم به سقف علم رسیده‌ام
یا به سقف تربیت رسیده‌ام؛ آن
روز، روز مرگ من است. پدر یا
مادری که ابراز می‌کند: «من
همینم که هستم!»، در واقع
بدترین استدلال را می‌کند. نه،
ما می‌توانیم غیر از این چیزی
که هستیم، باشیم. ما یک سلاح
در اختیار داریم، که به آن می‌گویند
«خودسازی». من بارها گفته و نوشته‌ام که

«گل‌ها، مشکلی ندارند؛ باغبان‌ها، اشکال دارند» (به‌پژوه،
۱۳۹۱؛ ۱۳۹۲). سخن از گل و باغ و باغبان است. البته تا زمانی
که گل خود دارای اراده و اختیار نشده است، تحت تأثیر تعالیم
باغبان قرار دارد، اما وقتی که خود گل، به مقام باغبانی می‌رسد،
می‌تواند با اراده، خود آگاهی و خودسازی، بر احوال خود مذاقه
کند، ارزیابی کند، بازنگری کند و ببیند آیا این کاری که می‌کند
درست است یا نادرست؟ این روشی که به کار می‌بندد آیا او را
به هدف می‌رساند یا او را از هدف دور می‌سازد؟ در این ارتباط
مولوی به زیبایی فرموده است:

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

در وادی تعلیم و تربیت، همواره تقلید کورکورانه نفی شده
است و همچنین رقابت کورکورانه. پس التفات فرمودید که
گستره تعلیم و تربیت از بدو انعقاد نطفه، آغاز می‌شود و تا اکنون
ادامه دارد و توقف پذیر نیست. گاهی انسان در سی سالگی، در
چهل سالگی، در پنجاه سالگی به خود می‌آید و گاهی اوقات
تحولی در زندگی او رخ می‌دهد که می‌بیند راهی که در زندگی
طی کرده نادرست بوده است و خودش را اصلاح می‌کند و بر
می‌گردد. خداوند سبحان همواره در توبه را باز گذاشته است و به
ما می‌گوید: «صدا بار اگر توبه شکستی باز آ و بیا به سوی من و من
تو را می‌پذیرم». شایان ذکر است که منظور، توبه آگاهانه است؛
یعنی راهی که به اشتباه رفته‌ام، آگاهانه از آن برگردم و خودم را
اصلاح کنم. خداوند به همه ما این فرصت را داده است تا رفتارمان

را در ارتباط با فرزندانمان، همسرمان، همسایگانمان، اقوامان و
اطرافیان مورد بررسی قرار دهیم و آن را اصلاح کنیم. در مطالعه
خانواده سالم و خانواده ناسالم، به دنبال بررسی ویژگی‌های این
گونه خانواده‌ها و محصولات آنها هستیم، یعنی مطالعه ویژگی‌های
فرزندان آنان. ببینیم خانواده‌های سالم و موفق چه کار کرده‌اند،
ما هم آن کار را انجام دهیم و آگاهانه از آن

پیروی کنیم و در مورد خانواده‌های
ناسالم، ملاحظه کنیم که آنها
چه کار کرده‌اند و آن کارها را
آگاهانه انجام ندهیم.

یک پوستر آموزشی، که
انجمن اولیا و مربیان آن را
منتشر کرده است، با یک
سؤال و جواب ساده آغاز
می‌شود: کودکان چگونه
رفتار می‌کنند؟ پاسخ: همان
گونه که با آنها رفتار می‌شود
(به‌پژوه، ۱۳۶۰). چه کسی اولین



برخوردها را با کودک دارد جز مادر؟ جز
پدر؟ اینکه امام خمینی (رحمت الله علیه) فرمودند:
«انسان از دامن زن به معراج می‌رود»، سخنی بسیار عمیق است
و ساعت‌ها باید راجع به آن فکر کرد. از این رو، ملاحظه می‌شود
پشت هر زن یا مرد موفق، یک زن و یک مادر موفق، مدیر، مدبر
و آگاه است. در این باره ناپلئون گفته است که زنان با یک دست
گهواره و با دست دیگر، دنیا را تکان می‌دهند. گفتنی است که
اولین کسی که به سؤال‌های کودک پاسخ می‌دهد، مادر است.
در اسلام به نقش همسری و مادری زن، بسیار توجه شده
است. نقش زن در خارج از خانه و نقش اشتغال زن، نقش ثانوی
او محسوب می‌شود؛ زیرا زنان در صورت اشتغال، باید مراقب
باشند که اشتغال آنان در خارج از خانه، نقش‌های همسری
و مادری آنان را تحت‌الشعاع قرار ندهد. فراموش نشود زنان
خانه‌دار و زانی که نقش همسری و مادری خود را به خوبی ایفا
می‌کنند، هنگام ارزیابی خود، نباید احساس کنند که اگر زنی
در خارج از خانه شاغل نبود، پس دیگر هیچ جایگاه و منزلتی
در اجتماع ندارد! بدون تردید نقش زن در ایجاد یک خانواده
سالم و نقش مادر در تربیت نسلی با نشاط و موفق، بر هر
نقش دیگری اولویت دارد. گفتنی است که یکی از ویژگی‌های
انسان‌های عاقل این است که هنگام رو به رو شدن با امور مهم
و مهم‌تر، امور مهم‌تر را انتخاب می‌کنند و به نظر می‌رسد که
نقش همسری و مادری زنان از هر نقش دیگری مهم‌تر است.

وراثت در مقابل تربیت

دو عامل عمده وجود دارد که باید در فرایند تعلیم و تربیت

بدون شک
رفتار کودک از
رفتار والدین او
تأثیرمی‌پذیرد؛
پدر و مادری
که خودشان
مضطرب‌اند، عین
اضطراب را به
فرزندانشان منتقل
می‌کنند

به آن توجه کنیم؛ یکی عامل وراثت است و دیگری عامل تربیت. همان طور که پیشتر گفته شد کارکرد تعلیم و تربیت ایجاد نیست، یعنی ما چیزی را ایجاد نمی‌کنیم. کارکرد تعلیم و تربیت، کشف، استخراج و شکوفاسازی توان‌ها و استعدادهاست. ما به عنوان پدر یا مادر باید وسع و توان فرزندانمان را بشناسیم و شرایط، امکانات و فرصت‌های لازم را برای رشد همه‌جانبه او فراهم کنیم تا توان‌ها و استعدادهای او (معادن طلا و نقره وجود او) کشف شوند، ظاهر شوند و استخراج شوند. در گذشته افرادی مانند سعدی از جمله کسانی بوده‌اند که به نقش وراثت و بنیاد عنایتی خاص داشته‌اند. او در ابیاتی به نقش وراثت اشاره می‌کند و می‌گوید:

**پر تو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است**

یا

**گر چه سیم و زر ز سنگ آید همی
در همه سنگی نباشد زر و سیم
بر همه عالم همی تابد سهیل
جایی انبان می‌کند، جایی ادیم**

در مقابل، گاهی سعدی به نقش تربیت و محیط توجه می‌کند و چنین می‌سراید:

**گلی خوش بوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکى یا عبیری
که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد
گر نه من همان خاکم که هستم**

همچنین او در جایی دیگر در همین باره می‌گوید:

**سگ اصحاب کهف روزی چند
پی نیکان گرفت و مردم شد**

روان‌شناسان در قرون نوزدهم و بیستم بر این باور بوده‌اند که هر دو عامل، هم وراثت و هم محیط و تعامل هر دو در رشد و سازندگی انسان مؤثر و نقش آفرین است. اینجانب تأکید می‌کنم که عامل وراثت، عامل زمینه‌ساز است، به ویژه در رشد جسمانی و رشد هوش. از این رو، در پیشرفت تحصیلی فرزندان باید بیشتر به عامل وراثت توجه کنیم. من و شما ویژگی‌های هوشی را از پدران و مادرانمان تا هفت نسل قبل به ارث برده و می‌بریم و در نتیجه من از نظر هوشی هیچ انتخاب و اختیاری

ندارم. این مجموعه ژن‌ها و ساختار آنهاست که هوش مرا زمینه‌سازی می‌کنند. برای مثال، یک مقنی احتمال می‌دهد که اگر پنجاه متر زمین را بکنند، به آب می‌رسد. شرط آن چیست؟ این است که در پنجاه متری آبی باشد؛ اگر آبی نبود، چه کار می‌توان کرد؟! گاهی برخی از پدران و مادران می‌گویند: «من حاضرم فرش زیر پایم را بفروشم، تا فرزندم دیپلم بگیرد!» دانشگاه برود! این طور بشود یا آن طور بشود». این قبیل پدران و مادران، برای فرزندشان معلم خصوصی می‌گیرند، فرزندشان را به کلاس خصوصی می‌فرستند، و به روش‌های گوناگون بر او فشار می‌آورند و... بعد در پایان ملاحظه می‌کنند که هیچ پیشرفت و تغییری در فرزندشان رخ نداده است!

این مثلی که قدیمی‌ها گفته‌اند: «چشمه باید خودش بجوشد، آب دست ریز فایده ندارد!»؛ اکنون روان‌شناسی آن را ثابت کرده است. یعنی همان شکوفاسازی توان‌های بالقوه و استعدادهایی که در وجود فرد هست. مگر کسی می‌تواند ادعا کند که هزار کودک پنج ساله را در اختیار من بگذارید، یک سال با آنها کار کنم و پس از این مدت، همه بشوند نابغه دهر؟! ابداً این طور نیست. شرط اول این است که کودکان مورد نظر از هوشی سرشار برخوردار باشند، استعداد خدادادی و توان‌های ژنتیکی لازم را داشته باشند و سپس در قدم بعدی ما با به عنوان کشاورز و باغبان، شرایط مناسب و محیط مناسب را فراهم کنیم تا استعدادهای آنان شکوفا شود. لذا نگارنده تأکید دارد که کار تعلیم و تربیت ایجاد نیست، شکوفاسازی است. خانواده، نظام آموزشی و مدرسه، کارش شکوفاسازی است. کسی نمی‌تواند بگوید که من توانی را در فردی ایجاد کردم؛ بلکه می‌تواند بگوید من توانایی فلان دانش‌آموز را شناسایی و کشف کردم و آن را استخراج کردم و شکوفا ساختم. این کار تعلیم و تربیت است، این کار پدر و مادر و خانواده است و این کار مدرسه است. در این باره میکال آثر (نقاش، معمار و مجسمه‌ساز ایتالیایی) گفته است: «در دل هر قطعه سنگی، مجسمه‌ای پنهان است و وظیفه مجسمه‌ساز کشف و برملا کردن آن مجسمه است.»

بنابراین، در کار تعلیم و تربیت، اصل «بمیر و بدم!» و «باید» راهی ندارد، «باید» بیست شوی! «باید» دیپلم بگیر! «باید» دانشگاه بروی! باید، باید و باید. برخی از مادران و پدران به روش‌های گوناگون بر فرزندانشان فشار می‌آورند و برای مثال می‌گویند: «اگر بیست نگرفتی خانه نیا!» یا «اگر نمره‌ات خوب نشد، دیگر دختر من نیستی، یا پسر من نیستی!». بدیهی است این گونه برخوردها و روش‌های تهدیدآمیز، که بعضی از خانواده‌ها به کار می‌برند، به دلیل جهل و نادانی است و پیامدهای منفی به دنبال دارد. در این ارتباط سعدی فرموده است:

**باران که در لطافتِ طبعش خلاف نیست
در باغ لاله روید و در شورزار خس**

■ ■ ■ ■ ■
ضرورت آموزش خانواده‌ها، به خصوص در دوره پیش از دبستان، به‌طور مضاعف احساس می‌شود. در برنامه آموزش خانواده، توجه به نیازها و انتظارات تأکید بر آموزش مهارت‌های اساسی به کودکان، توسط مادران و پدران و مربیان، جایگاه ویژه را به خود اختصاص داده است. از این رو، با قاطعیت باید گفت که نظام آموزش و پرورش هیچ‌گاه بدون آموزش خانواده‌ها و مشارکت خانواده‌ها موفق نخواهد شد.
■ ■ ■ ■ ■

آیا رویش خس در شوره‌زار و کویر را باید به باران نسبت دهیم؟ هرگز. بدیهی است آن استعداد و ویژگی که در این گیاه بوده، موجب شده آن گیاه لاله شود و دیگری خس. لذا با توجه به محدودیت‌هایی که وراثت در فرایند رشد ایجاد می‌کند، معلمان و مربیان آزادی عمل بسیار ندارند. به یاد بیاوریم آن روان‌شناس رفتارگرا به نام واتسون را که ادعا کرد و گفت که ده نوزاد را به من بدهید و بگویید هر کدام را با چه نوع شخصیتی می‌خواهید، من به شما تحویل می‌دهم!! که هیچ‌گاه در اثبات این ادعای خود موفق نشد!

بدون شک رفتار کودک از رفتار والدین او تأثیر می‌پذیرد؛ پدر و مادری که خودشان مضطرب‌اند، عین اضطراب را به فرزندانشان منتقل می‌کنند. این‌گونه پدران و مادران به‌طور مرتب می‌گویند: «بدو، بگیر، درس بخوان، عقب ماندی و آبرویمان رفت!» همان‌طور که ذکر شد، این‌گونه نیست که ما فکر کنیم کار تعلیم و تربیت ایجاد است، خیر، کار تعلیم و تربیت شکوفاسازی است. هنر من مادر، من معلم، من مربی این است که استعدادهای کودکان را شناسایی کنم و امکانات لازم برای رشد و شکوفایی آنها را فراهم کنم. اگر در خانواده‌ای، در مدرسه‌ای و در یک نظام آموزشی، استعدادهایی دست نخورده به خاک سپرده شد، باغبان‌ها مسئول‌اند. اگر من به عنوان پدر یا مادر، کاری کردم که استعدادهای فرزندم نهفته ماند و شکوفا نشد، من مقصرم، من و همچنین مدرسه مسئولیم. اگر معلمی درون کودک را متحول کرد تا او به طلاها و نقره‌های درونش دست بیابد، او معلمی موفق است و کار و وظیفه‌اش را به خوبی انجام داده است. اما اگر معلمی کاری کرد و با سؤال کودک به گونه‌ای برخورد کرد که عشق به دانستن و میل به یادگیری، خلاقیت و نوآوری در او سرکوب و خاموش شد، وای بر احوال آن معلم و مربی و آن نظام آموزشی!

سخن پایانی

در بخش پایانی، به عنوان حسن ختام به نامه یک فرزند به پدر خود و چند بیت از اشعار حافظ توجه کنید:

«پدر، سلام، پدر، خیلی دوستت دارم، اما زیاد نمی‌بینمت؛ یا من خوابم یا تو خواب هستی! اگر می‌توانی شب‌ها زودتر به خانه بیا تا کمی با هم حرف بزنیم و با هم بازی کنیم (معلوم می‌شود که بازی نیز یک نیاز است). حرف زدن و بازی کردن با تو خیلی کیف دارد. چه قدر خوب است که با هم به گردش برویم، وقتی دست مرا در کوچه و خیابان می‌گیری، من راحت‌تر قدم برمی‌دارم. دست‌های تو گرم است و من در کوچه و خیابان گم نمی‌شوم.»

در حال حاضر، نقش پدران و رابطه آنها، به ویژه از سنین نوجوانی به بعد، با فرزندان پسر چیست؟ من به شما مادران عزیز خسته نباشید می‌گویم، شما در دوره پیش از دبستان و دبستان نقش‌های خود را به خوبی ایفا می‌کنید؛ ولی از دوره نوجوانی

به بعد، به ویژه در ارتباط با پسران، این پدر است که باید بتواند بیشتر با فرزندان خود رابطه برقرار کند و در خانواده حضوری معنادار داشته باشد؛ و گرنه روزی می‌رسد که فرزندان ما از نظر پدری دچار یتیمی عاطفی می‌شوند.

در هر حال وظیفه مهم فرزندپروری و تعلیم و تربیت فرزندان به عهده والدین نهاده شده است و تعلیم و تربیت امری دایمی و پویاست و تعطیل بردار نیست! مادر شدن و پدر شدن یک مسئولیت است و شما مسئولید که کودک دیروز، نوجوان امروز و جوان فردا را برای ورود به دنیای واقعی آماده کنید و به آنها درس زندگی بدهید. در این ارتباط با حافظ شیرازی همسخن و همصدا می‌شویم و می‌گوییم:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آیین سروری داند

وفا و مهر نکو باشد از بیاموزی

ونه هر که تو بینی ستمگری داند

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که دوست، خود روش بنده پروری داند

هزار نکته باریک تر ز موا اینجاست

نه هر که سر بتراشد قلندری داند

منابع

- قرآن مجید.

- به پژوه، احمد (۱۳۶۰). کودکان چگونه رفتار می‌کنند؟ همان‌گونه که با آنها رفتار می‌شود (پوستر آموزشی). تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

- به پژوه، احمد (اسفند ۱۳۶۰). انعکاس رفتار: کودکان چگونه رفتار می‌کنند؟ همان‌گونه که با آنها رفتار می‌شود، ماهنامه پیوند (وزارت آموزش و پرورش)، شماره پیاپی ۲۹، ۲۶-۲۷.

- به پژوه، احمد (۱۳۹۲). اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان (با تجدید نظر و اضافات) (چاپ نهم). تهران: نشر دانژه.

- به پژوه، احمد (۱۳۹۱). خانواده و کودکان با نیازهای ویژه. تهران: انتشارات آوای نور.

- به پژوه، احمد (۱۳۹۳). ازدواج موفق و خانواده سالم، چگونه؟ (چاپ سوم). تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

- روزنامه خبر (۱۳۷۵). تحلیل روزنامه خبر از یک رویداد اجتماعی، آیا سمیه و شاهرخ اعدام می‌شوند؟ (۱۳۷۵/۱۱/۲۳).

- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸). گلستان سعدی. تهران: انتشارات خوارزمی.

برای رسیدن به حداکثر ظرفیت، یعنی کمال، باید تلاش کنیم و باید از خداوند کمک بخواهیم و به دنبال تحقق هدف‌های تعلیم و تربیت باشیم. البته ظرفیت وجودی هر کس حد و اندازه‌ای دارد؛ برای مثال بوتۀ توت‌فرنگی می‌تواند یک متر رشد کند و درخت گلابی پنج متر. ما به عنوان باغبان وظیفه داریم فرزندانمان را به حداکثر ظرفیت خودش برسانیم. کسی در بعد هنری و کسی در بعد ورزشی می‌تواند رشد کند، ما محصولات یک کارخانه واحد نیستیم و در میان ما تفاوت‌های فردی حاکم است.